

عقدۀ سرنوشت

دانشمندان برای «سرنوشت» تفسیرهای گوناگونی کرده‌اند

که قسمتی از آن در مقاله زیر از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد

امیر مؤمنان (ع) قضاء و قدر را چنین تفسیر می‌کنند :

حقیقت سرنوشت درباره وجود انسان ، جزاین نیست که خداوند او را آفریده است و مقصود از تقدیر در افعال و کارهای وی اینست که علاوه بر اینکه به او قدرت کار و عمل بخشیده ، او را از کارهای زشت باز داشته و به کارهای نیک امر کرده است (۱) .

سرنوشت به این معنی که بازگشت آن به تشریح احکام و امر به نیکی و بازداشتن از بدیها است ، همان است که امیر مؤمنان در موقع بازگشت از صفین ، در جواب شخصی که از حقیقت «قضاء و قدر» ، پرسید : بیان نموده است امام پس از بحث مبسوط

آیا تنها وجود انسان جولانگاه سرنوشت و نیروهای مرموز آنست ، یا اینکه تمام موجودات جهان اعم از جاندار و غیره ، تحت تأثیر عوامل مرموز سرنوشت می‌باشند ، چیزی که هست انسان بر اثر قوای ادراکی خود ، از تسلط و احاطه سرنوشت بر وجود و کارهای خود آگاه هست ، ولی غیر او از تسلط و قدرت سرنوشت آگاهی ندارند . قضاوت و داوری صحیح در این مسأله ، بستگی دارد ، که تمام تفسیرهای گوناگون برای قضا و قدر که در روایات و سخنان بزرگان وارد شده است مورد بررسی قرار دهیم :

نخستین معنی سرنوشت

گروهی از دانشمندان شیعه به پیروی از بیانات

(۱) شرح عقائد صدوق ص ۲۰ و کشف المراد ص ۱۹۴ .

عمیق فلا تلجوه و سرالله فلا تکلفوه (۲) :
 سرنوشت راه تاریکی است در آن گام ننهید ؛
 دریای عمیق و ژرفی است ، وارد آن نشوید ، راز
 الهی است رنج بحث در آن را ، بر خود هموار
 نسازید .

نهی امام متوجه آن کسانی است که بخواهند
 این راه تاریک را بدون چراغ به پیمایند و یا بدون
 مهارت درشنا کردن ، در این دریای ژرف ، گام
 بگذارند و یابی آنکه شایستگی تحمل راز خداوندی
 را داشته باشند ، گوش فرادهند ، ولی ورود در این
 مسائل ، برای کسانی که قلوب آنها از نور فطرت و
 عقل و قرآن و سخنان پیشوایان بزرگ و معصوم اسلام
 نورانی گردیده و لیاقت تحمل راز الهی را پیدا
 نموده و بسان غواصهای ماهر ؛ می توانند در دریای
 معارف الهی شنا کنند ، آزاد و احیانا لازم است از
 این نظر پیشوایان اسلام هر موقع طرفداری و قابل
 دیده اند ، پیرامون تقدیر و سرنوشت ، بحثهای
 شیرین و دلپذیر نموده اند . (۳) مثلا می بینیم که امام
 صادق و حضرت موسی بن جعفر (ع) ، آنچنان به موضوع
 قضاء و قدر اهمیت داده اند که باصراحت هر چه
 تمامتر فرموده اند : تمام موجودات زمین و آسمانی
 در پر توهفت چیز آفریده شده اند و از آن جمله است
 قضاء و قدر (۴) .

این روایت علاوه بر اینکه به ما اجازه می دهد
 که در حقیقت قضاء و قدر غور کنیم و به حقیقت تأثیر

و گسترده ای در پاسخ سؤال از اینکه قضاء و قدر
 چیست ، چنین فرمود : **هو الامر بالطاعة
 والنهی عن المعصية والتمکین فی فعل
 الحسنة وترك السيئة . . . کل ذلك قضاء
 فی افعالنا و قدرة لاعمالنا (۱) :** قضاء و قدر
 خدا در افعال بندگان این است که فرمان داده
 است او را اطاعت کنیم و از نافرمانی او بپرهیزیم
 و بر انجام کارهای نیک و ترک کارهای زشت کردن
 نهیم ، این است معمای تقدیر خدا در کارهای
 بندگان خود .

قضاء و قدر به این معنی مورد اتفاق تمام ملل
 جهان و فرقه های اسلامی است ، زیرا جای گفتگو
 نیست که خداوند بزرگ در قوانین و تشریح خود ،
 به بندگان دستور داده که از فرمانهای خدا پیروی
 کنند ، و از مخالفت او بپرهیزند ، اعتقاد به چنین
 قضاء و قدر ؛ موجب عقده و نه باعث اشکال است ولی
 بطور مسلم معنی سرنوشت منحصر به همین نیست ،
 و اگر امیر مؤمنان در تفسیر قضاء و قدر به همین اکتفاء
 ورزیده ؛ برای ملاحظه حال سؤال کننده بود که
 شایستگی تحمل معارف بیش از این را نداشته است .
 و اگر شایستگی ویژه ای احساس می کرد ، رشته
 سخن را به معانی دیگر قضا و قدر نیز می برد .

از این نظر گاهی از امیر مؤمنان از سرنوشت
 سؤال می نمودند وی در پاسخ سؤال کننده چنین
 می گفت : **طریق مظلم فلا تسلكوه و بحر**

(۱) بحار الانوار ج ۵ ص ۱۲۶ .

(۲) نهج البلاغه بخش کلمات قصار شماره ۲۸۷ بحار الانوار ج ۵ باب ۳ صفحات ۸۴-۱۳۵ مراجعه بفرمائید .

(۳) به کتاب اصول کافی ج ۱ ص ۷۲ و بحار

(۴) اصول کافی ص ۷۳

هستی و کمال عاری و خالی می‌گردد ، بنابراین در تحقق و پوشیدن جامه هستی ، به تکیه گاهی نیازمند است که اظهر نظر غنی و بی نیاز بوده ، و وجود او از خود او باشد .

و به عبارت دیگر هر موجودی (جز ذات خداوند) هستی جزو ذات او نبوده و وجود آن از درون آن نمی‌جوشد ، هستی آن ، با تمام جلوه و آثاری که دارند ، از ناحیه خدا است .

بنابراین هر موجودی عام از وجود خودشیء و یا اثر و جلوه آن ، از آن نظر که ممکن است در حد ذات فاقد هستی و کمال میباشد ، و وجود آن مربوط به خود آن نیست ، بلکه غنی بالذاتی به آن هستی بخشیده و ارزانی داشته است و در این صورت به طور حتم بدون مشیت و اراده او ، بوجود نیامده است . زیرا خداوند فاعل ارادی است و تمام کارهای خود را از روی اراده انجام می‌دهد . از میان آیات زیاد قرآنی که بطور آشکار دلالت دارند که هر موجود و رویدادی بدون اذن خداوند جامه هستی بخود نمی‌پوشد ، توجه شما را به چند آیه جلب می‌نمائیم :

۱ - ما قطعتم من لینة اوترکتها علی اصولها فباذن الله (سوره حشر آیه ۵) : هر نخلی را که بریدید و یا آنرا بر ریشه خود رها نمودید ، همگی به اذن خداوند بوده است .

بریدن و نبریدن نخلها به عنوان مثل گفته شده و در حقیقت هدف آیه بسیار گسترده است و آن اینکه بشر آگاه باشد که همه افعال و کردار او ؛ بلکه تمام جلوه‌ها طبیعی ؛ بدون مشیت و اذن

و قضاء و قدر در پیدایش کلیه موجودات و رویدادها ؛ واقف گردیم ؛ آشکارا میرساند که تقدیر و سر نوشت معنی گسترده‌ای دارد که شامل تمام موجودات جهان ، اعم از آسمانی و زمینی می‌گردد و هیچ موجودی را رهایی از قضاء و قدر نیست و اختصاصی به افعال بندگان خدا آنها هم به صورت امر و نهی تشریحی ندارد .

دومین معنی سر نوشت

معنی دیگر سر نوشت اینست که تمام موجودات جهان با تمام جلوه و افعال خود پس از مشیت و خواست الهی ، جامه وجود می‌پوشند و آنچه که در جهان هستی مشاهده میکنیم همگی از مشیت و اراده پروردگار جهان ، سرچشمه گرفته است و هیچ موجودی نه بدون اذن و خواست الهی تحقق می‌پذیرد ، و نه می‌تواند کاری را انجام دهد در این صورت نیروی مرموز سر نوشت سراسر هستی را فرا گرفته و همه صفحه هستی جولانگاه این نیروی عظیم می‌باشد . زیرا همه موجودات از روی مشیت و اراده خداوند ، وجود پذیرفته‌اند .

عقده‌ای بنام سر نوشت

اعتقاد به چنین سر نوشت (هر موجودی و هر پدیده و رویدادی ، بدون مشیت و اذن و خواست خداوند انجام نمی‌گیرد) مقتضای دلائل فلسفی و آیات قرآنی در روایات پیشوایان بزرگ اسلام است . از میان دلائل فلسفی فقط به بیان يك گواه ، اکتفاء می‌ورزیم و آن اینکه : هر موجود و رویدادی ؛ جز خدا ؛ از نظر وجود ممکن است و هر ممکنی ذاتا فاقد هستی می‌باشد و طبیعا اظهر نوع

خداوند صورت نمی‌پذیرند .

۲ - کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله (سوره آیه ۲۴۹) : چه بسا اتفاق افتاده که جمعیت‌های کمی بر جمعیت‌های زیادتر از خود به اذن خداوند پیروز گردیده‌اند . این آیه پیروزیهای صحنه‌های نبرد را مسبوق به اذن الهی میداند .

۳ - والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه (سوره اعراف آیه ۵۸) : سرزمین پاک و مستعد ، گیاهان آن به خواست خداوند می‌رویند در این آیه؛ تاثیر عوامل طبیعی را نیز منوط به اذن خداوند و مشیت او دانسته است از نظر روایات ، مرحوم کلینی در اصول کافی بابی منعقد کرده و در آن روایاتی از امام صادق و امام کاظم نقل نموده که چیزی در زمین و آسمان رخ نمی‌دهد مگر به اذن خداوند و مشیت و خواست او (۱).

عقیده به چنین سر نوشت و اینکه هر چه در جهان جامه هستی بخود می‌پوشد همگی مسبوق به اذن و مشیت و خواست خداوند است؛ چه بسا برای بسیار از مردم تولید اشکال کند ، زیرا امیدانیم که اراده خداوند، قطعی و نافذ است ، و چیزی که مورد تعلق اراده او قرار بگیرد ، بطور قطع انجام خواهد گرفت و از جمله اموری که مورد اراده خداوند است، افعال بندگان او میباشد در این صورت بشر در انجام و عدم انجام آن فعل ، آزاد نخواهد بود زیرا هر چه که مورد مشیت خداوند است به طور یقین وجود پیدا خواهد کرد و تحقق آن قطعی خواهد بود اگر چه بشر در

ظاهر خود را در فعل و ترک آن آزاد و مختار بداند همچنین است ترک يك عمل زیرا از آنجا که اراده الهی به تحقق آن تعلق نگرفته به هیچ وجه قدم به عرصه هستی نخواهد گذارد ؛ و هر چه بشر در راه آن تلاش کند بی نتیجه خواهد بود و اینکه انسان گاهی تصویری میکند که کاری را از روی آزادی ترک میکند ، تصویری بیش نیست بلکه چون مورد خواست الهی قرار نگرفته بوده هیچ وجه تحقق نخواهد پذیرفت .

اینجا است که قضاء و قدر به این معنی ، در نظر ساده او حان سر از جبر در آورده و **معنائی به نام تقدیر و عقده‌ای به نام عقده سر نوشت** تولید میکند .

براستی فهم خود این عقده و حل نهایی آن نیاز به دقت بیشتر و بحث گسترده‌ای دارد ، امید است در شماره آینده به طریق روشنی این گره را گشوده و اثبات نمائیم که میان تقدیر به این معنی و مسأله جبر فرسنگها فاصله است و بی دقتی گروهی باعث این خیال شده است .

حل این گره نه تنها برای طبقه درس نخوانده مشکل و پیچیده است بلکه برخی از دانشمندان (۲) با صراحت هر چه کاملتر ؛ به عجز خود در حل این اشکال اعتراف نموده و از خداوند مدد خواسته که روزی به گشودن این گره موفق گردد .

(۱) اصول کافی ص ۷۲ - ۷۳

(۲) فرید وجدی در دائره المعارف . ج ۷ ص ۸۴۴